

گنجشک‌ها قرار ملاقات دارند |

| عاطفه باقری || شعر سپید |

www.ketab.ir

گنجینه‌ها قرار ملاقات دارند

رشدی: ادبیات | شعر فارسی | شعر سپید

مؤلف: عادل باقر
مدیر هنری: گروه مری کرشمه
ناشر: انتشارات ایهام
ویراستار: یلدا محراب
نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۸
تیراژ: ۵۰۰ جلد

www.ihampub.ir

ihampub@gmail.com



@ihampub



telegram ID : @ihambook

تلفگرام و تماس: ۰۹۳۸۲۸۹۰۷۹۱

کلیه حقوق این کتاب برای انتشارات ایهام محفوظ است

انتشارات

ایهام

درنگی در کلمه

سرشناسه: باقری، عاطفه، ۱۳۶۸-

عنوان و نام پدیدآور: گنجشک‌ها قرار ملاقات دارند

مجموعه شعر سپید / عاطفه باقری

مشخصات نشر: انتشارات ایهام، ۱۳۹۸

موضوعات ظاهری: ۵۲ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۸۱۳-۱۵-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موسوع: شعر فارسی-- قرن ۱۴

موضوع: شعر سپید-- قرن ۱۴

رده بندی کنگره: PIR۸۳۳۵

رده بندی دیویی: ۸۱۰/۶۱

شماره کتابشناسی ملی: ۵۸۴۲۹۸۰

I I A M P U B

ناشر تخصصی ادبیات، هنر و فرهنگ

مقدمه:

در میان تعاریف بسیار و متفاوتی که در دوره‌های مختلف برای شعر برشمارانده‌اند، شاید درهم‌آمیختگی شور و شعر مناسب‌ترین آن‌ها باشد؛ چرا که به لحاظ سبک، شاعربه مفهوم مطلق، نه مورخ است، نه عالم است و نه فیلسوف. بلکه شخصیتی فراتر از این‌هاست. ولی قدر مسلم، شاعر "عاقل" نیست!

"عاقل ز هست گوید و عارف ز نیستی
من در میان آب و گل هستم و نیستی"

گفت شاعر در مرتبه‌ی شور به معنای شوش احساس و شعر به مفهوم درک و آگاهی است. شاعر، به لحاظ شور، عالمق است. گفتش تعبیر عشق، و به جهت درک و آگاهی، دلی شکسته دارد؛ دلی که عشق و تخت الهی است؛ دلی که چون به درد آید و لرزه در آن افتد، عرش کبریا و پادشاه لرزه اندازد.

"نه در آسمان است و نه در زمین
بلکه خانه‌اش، قلب مومن است، همین"

شعر در تعبیر و دایمی، مزامیر، حکما و جستجوگران مائده‌های زمینی سرگذشتی از آسمان تا خاک دارد و نیز از ارض تا ملکوت، به بلندای حیات.

"عشق را گراین سرو گران سراسر است
خود که ما را سوی آن شه رهبر است"

درجه و نسبت این درهم آمیختگی، عیار شور و شعر، همانا مرتبه‌ی شعر
است در میان آسمان و زمین.

"چرخ با این اختران مغز و خوش و زیباست
صورتی در زینت درجه در بالا است
صورت زیرین اگر با نردبان معرفت
بررود بالا همی با اصل خرد یک است"

شاعر با شور و عاطفه‌ی خود سیمین در نردبان معرفت، هر چند راهی
بی انتها پیش رو دارد، لیک در نخستین پله‌ها نیز در پی اصل خویش بر
طریق وصال قرار گرفته است. عاطفه در این مسیر نگاه دیگری به واژه‌ها
داشته است؛ غزل‌های او، از همان بدو نوجوان حقیق عشق را گفتمان
بوده‌اند و میل به سپیدی داشته‌اند و به آغوش کشیده‌اند پیر آسمانی.

و خود اسفند بود که
شوق پیراهن سفید آسمان را
میان عطر گرم "یک قلب" به آغوش کشید.
و تو بهانه‌ای بودی تا عشق را و سپیدی پاکش را تجربه، نه!
زندگی کنم و زنده شوم.

"هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق
ثبت است بر جریده‌ی عالم دوام ما"

آری آید های شور و شعر شاعر، رسانه‌ی فریادهای زنانه‌ی عاشقی را در
گوش بی‌خوابی می‌کنند که گویی شنیده نمی‌شود؛ که گویی شنیده نشده‌اند؛

نمی‌شنوند؛ می‌شنود...

...رو به روی "عقده" بسته ته...

فریادی نمی‌شنود...

کسی نمی‌داند، کسی خبر ندارد، پس شعر شاعر فریادی می‌شود تا بدانند،
تا باخبر شوند؛ و بدانند و باخبر شوند.

"ز ساز دل نوایی زخمه‌ای در کن
دل ما را نشانه، دل ما را نشان رو!"

"بحر هستی چو می‌کهنه به جوش آمده است
موج بودن به خروش آمده است

سرازلی شد آشکارا؛ عاشق ز چه رو کند مدارا؟
"هستی به زبان آمده است؛ در پیرهن سپید یار آمده است"
"از غایت حسن خوش که داریم، بر صورت خود شدیم شیدا"

عاطفه، دوشیزه‌ی زیبای درونش را در پیاله‌ی یار به تماشا نشسته است و کلامش در فرا مکان و فرا زمان، به شکل شعر با بهانه‌ی عاشقی‌اش، جاودانه به نجوا نشسته و حس خوب بودن و اعتدالش را برای همیشه به ماندگاری رسانده است.

آه "ته" اینجایی. همین جای داستان...

شعر عاطفه، شعر عشق است؛ عشق نامه‌ای است که در جای ررژه‌ها و حرف‌هایش تجربه‌ی هستی برای وی به ثبت رسیده. نگار مانده است. نگار گریزپا بهانه‌ای است تا برایش که آب بخورد و او نگاهی کند و لب‌هایش را دوباره ترسازد.

"برای تو واژه‌هایی خواهم ساخت بی معنا
که تو معنایشان خواهی دانست"
اردی بهشت، پراز آغوش من
توی ایستگاه حقانی
انتظارِ آخرین و اولین بلیطِ تورا،
لای کتاب‌های چاپ نشده،
می‌کشد، می‌کشد...

شاید بهانه‌ی شعرهایش، عاشقانه‌هایش بیاید! شاید می‌ترسد و هرگز نیاید، تا شعرهای عاطفه همچنان لب‌هایش را ترکند! عاطفه تنهاست!

سال‌هاست کنار پنجره، چشم به ستاره‌ها می‌دوزد تا شاید
ماهش در تاریکی شب پدیدار گردد و نیلوفرهای آبی مرداب را
جاودانه برافروزد
عاطفه تنهاست...

تهران / تیرماه سال ۹۴
دکتر مهرگان نظامی زاده
دانشگاه علامه طباطبائی

www.ketab.ir